



عوامل مؤثر بر استحکام خانواده‌های سنتی و غیرسنتی در ایران



# عوامل مؤثر بر استحکام خانواده‌های سنتی و غیرسنتی در ایران

سخنران  
دکتر سید بیوک محمدی

پژوهشکده مطالعات میان رشته‌ای فرهنگ



پژوهشکده مطالعات  
میان رشته‌ای فرهنگ  
وزارت فرهنگ، ارشاد اسلامی



پنجگانه فرهنگ هنر و ارتباطات  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

---

## عوامل مؤثر بر استحکام خانواده‌های سستی و غیرسستی در ایران

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

سخنران: دکتر سید بیوک محمدی

نوبت چاپ: اول - بهمن ۱۳۸۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۳۱۰۰ ریال

چاپخانه: عترت چاپ

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است؛

در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

---

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی‌عصر(عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

صندوق پستی ۶۴۷۴ - ۱۴۱۵۵ تلفن: ۸۸۹۱۹۱۷۷، دورنگار: ۸۸۸۹۳۰۷۶ Email: nashr@ricac.ac.ir

## سخن ناشر

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در راستای اهداف و وظایف خود اقدام به برگزاری نشست‌هایی با موضوع‌های مختلف در حوزه فرهنگ، هنر و ارتباطات می‌نماید تا از این رهگذر فضای گفت‌وگو و تبادل نظر میان نخبگان فرهنگی کشور، نقد و بررسی مسائل و مشکلات مبتلا به جامعه را فراهم می‌سازد.

گزارش پیش‌رو، نتیجه نشستی است با عنوان «عوامل مؤثر بر استحکام خانواده‌های سنتی و غیرسنتی در ایران» که با سخنرانی دکتر سیدیوک محمدی در تاریخ ۸۹/۷/۱۹ از سوی پژوهشکده مطالعات میان رشته‌ای فرهنگ در پژوهشگاه برگزار شده است.

یادآوری می‌شود، مطالب مطرح شده از سوی سخنران، لزوماً منعکس کننده دیدگاه‌های پژوهشگاه نیست.



با توجه به موضوع بحث می‌خواهیم نگرش جدیدی به مسائل خانوادگی و عوامل مؤثر بر آن داشته باشیم. برای روشن‌تر شدن بحث ابتدا مثال کوچکی می‌آوریم از گروهی به نام «آمیش» که در آمریکای شمالی بین مرز کانادا و آمریکا زندگی می‌کنند. این‌ها گروه‌های مذهبی هستند که در منطقه جغرافیایی خاصی زندگی می‌کنند. بعضی از این گروه‌ها حتی تا این اواخر، برق هم نداشتند. این گروه‌ها چون کشاورز هستند بیشتر، ماشین‌آلات کشاورزی دارند و تا حدی سواد یاد گرفته‌اند که بتوانند انجیل بخوانند. انگیزه آنها برای تشکیل چنین گروه‌هایی ایجاد جامعه مذهبی است. تقسیم کار در بین آنها بر مبنای جنسیت است، یعنی زنان خانه‌دار هستند و مردان، بیرون کشاورزی می‌کنند. از خصوصیات خوب آنها این است که غذای سالم می‌خورند و روابط سالم دارند و تجمل، قدرت و ثروت برایشان مفهومی ندارد؛ خیلی

خوب و ساده زندگی می‌کنند. اهل زرق و برق، داشتن تلویزیون و فناوری‌های جدید هم نیستند. بنابراین درگیری‌های اجتماعی و به تبع آن پلیس و زندان و... نیز ندارند. در جواب جامعه‌شناسانی که می‌پرسند چرا این گروه مسائل اجتماعی ندارند، باید بگوییم مسائل اجتماعی زاییده سه چیز است؛ در واقع سه عامل مهم در مسائل اجتماعی نقش دارد:

۱. در بین این گروه دگرگونی اجتماعی بسیار کند است، در حالی که مسائل اجتماعی در پی تغییرات سریع رخ می‌دهند.

۲. آنها اختلاف طبقاتی ندارند، مالکیت خصوصی نیست، زرق و برق ندارند، عده‌ای ثروتمند و عده‌ای فقیر نیستند و اگر تفاوت‌هایی هم باشد چشمگیر نیست.

۳. هنجارها مشخص است، یعنی هر چیز سر جای خودش است. حال اگر با این نگاه به جامعه خودمان بنگریم متوجه می‌شویم که دگرگونی اجتماعی بسیار سریع است؛ دگرگونی‌هایی در زمان رضاشاه و بعد محمدرضاشاه که به دنبال آن مدرنیسم وارد ایران شد و همچنین تغییرات سریع بعد از انقلاب، جنگ، افزایش جمعیت و به هم خوردن نسل و همین‌طور تا امروز. بزرگ‌ترین مسأله ما، دگرگونی اجتماعی بسیار سریع و مدرنیسم اجتناب‌ناپذیر است و همه این مسائل باعث فاصله طبقاتی می‌شود. مسائل اجتماعی ایران، زاییده تلاش روستاییان برای داشتن زندگی شهری است. بیش از نیمی از مسائل اجتماعی ایران حاصل تضاد مدرنیسم و سنت است. البته، از تغییراتی که به سرعت در جهان اتفاق افتاده مصون نیستیم. در همین ۳۰ سالی که از انقلاب می‌گذرد موبایل، کامپیوتر، ماهواره و... آمده و

جالب اینکه همه این تغییرات در زمینه ارتباطات و اطلاعات است که ذهن‌ها را تغییر می‌دهد. از آنجا که قرار شد موضوع بحث را از سه جنبه بررسی کنیم، ابتدا از نظر جامعه، سپس خانواده و ارتباطات و در نهایت از نظر فردی - درباره جامعه و مسائل اجتماعی مواردی را مطرح کردیم، حال به بحث خانواده می‌پردازیم. درباره خانواده‌ها نیز باید گفت که هنجارها به هم خورده و سلسله مراتبی که بر مبنای سن و تجربه بوده، تغییر پیدا کرده است. می‌توان تحت سه عنوان این موارد را دسته بندی کرد:

۱. به هم خوردن نقش‌ها

۲. نامشخص بودن حدود، ثغور، وظایف، حق و حقوق. اینکه وظایف زن و مرد چیست که در گذشته معلوم بوده و الان به هم خورده موجب رنجش‌هاست. بزرگ‌ترین عاملی که باعث می‌شود این رنجش ایجاد نشود احترام متقابل است. احساس رنجش و ناراحتی ناشی از رفتار دیگران است. رنجش زاییده ارتباطات است. اگر شما با حضرت مریم(س) و با حضرت عیسی(ع) نیز هم‌اتاق شوید، رنجش به وجود می‌آید، زیرا ایجاد ارتباطات، رنجش به همراه دارد، چون طبع انسان‌ها متفاوت است. رنجش به عبارتی زاییده زندگی و حیات است. شما اگر هر روز از جلوی خانه‌ای رد شوید و ببینید جلوی آن خانه آشغال ریخته با خودتان می‌گویید که چه کسی در این خانه زندگی می‌کند، ولی اگر روزی دیگر آشغال نباشد، چه فکری می‌کنید؟ رنجش همان آشغال زندگی است که نباید آن را نگه داشت، باید آن را بیرون گذاشت. برای رنجش‌زدایی راه‌های گوناگونی وجود دارد که یکی از آن راه‌ها ایجاد ارتباط و حرف زدن است. بهتر است مرزها و حق و حقوق و

مسئولیت‌های زن و مرد مشخص شود تا هر یک بدانند که چه وظایفی در قبال یکدیگر دارند و در مواردی که می‌بینید نمی‌توانند به نتیجه برسند به مشاوره خانواده رجوع کنند تا نفر سوم بدون طرفداری مسائل آنها را حل کند.

۳. سطح فردی است. ما جامعه‌ای داریم که پر از تضاد است و بزرگ‌ترین تضاد ما، مدرنیسم و سنت است. این تضاد در خانواده و در ارتباطات خودش را نشان داد و کم‌کم این تضادها در شخصیت افراد شکل گرفت. یک فصل از کتاب «زن ذلیل» را به این موضوع اختصاص داده‌ام و در آن روانکاوی جدید، تضاد شخصیت‌ها، چگونگی ارتباطات، سلطه‌جویی، سلطه‌پذیری و... را شرح داده‌ام. نکته‌ای که باید به آن اشاره کنم این است که برای حل این تعارض‌ها و رها شدن از این مسائل باید نگاه جدید و ویژه‌ای داشته باشیم که عناصر این نگاه جدید عبارت‌اند از: باید قبول کنم که این شخص همسر من است و باید به او احترام بگذارم، حتی اگر او را اصلاً دوست ندارم و او را به من تحمیل کرده‌اند، در هر صورت چون با او ازدواج کرده‌ام باید به انتخاب خودم احترام بگذارم، حتی اگر می‌خواهم او را طلاق بدهم باز هم باید با احترام این کار را بکنم. به گفته دکتر وین: «برای این کار شما باید این را در نظر داشته باشید: هر روز که آقا از خواب بلند می‌شود و شروع می‌کند به فعالیت، فکرش این باشد که من چه کار کنم که این خانم احساس کند که من او را دوست دارم و او، مهم‌ترین شخص در زندگی من است و این خانم بگوید من چه کار کنم که این مرد احساس کند که من به او تکیه می‌کنم و پشتیبانش هستم.» هیچ چیز در موفقیت اجتماعی مردها به اندازه

عوامل مؤثر بر استحکام خانواده‌های ... ■ ۱۱

تشویق همسرشان مؤثر نیست. زن و شوهرها بیشترین کمک را می‌توانند به یکدیگر بکنند. اگر هر کدام از این دو بخواهد سلطه جویی کند رابطه به هم می‌خورد. حتماً این بیت را شنیده‌اید:

ای سوخته سوخته سوختنی عشق آمدنی بود نه آموختنی

عشق ممکن است در ابتدا با ظاهر زیبا کار داشته باشد، ولی وقتی که آمد باید آن را آموخت و برای نگه داشتن آن زحمت کشید، زیرا طرفین هر چقدر که ظاهر زیبا و آراسته‌ای داشته باشند بعد از مدتی برای هم یکنواخت، عادی و تکراری می‌شوند و اینجا هنر عقل، درایت و تفکر است که این رابطه را نگه می‌دارد و مستحکم‌تر می‌کند. به قول یکی از دوستان، زندگی زناشویی ۵۰، ۵۰ نیست، بلکه ۱۰، ۹۰ است، یعنی باید ۹۰ درصد زحمت بکشی و ۱۰ درصد برداشت کنی، بنابراین تا زحمت نکشید رحمت نمی‌بینید.

این رنج شما گنج شما باد افسوس که بر گنج شما رنج شما باد  
نکته آخری که باید درباره تضاد در سطح فردی اشاره کنم، نکته مشترک زندگی‌های موفق و راه‌حلی است که توانسته‌اند به آنها برسند. یکی از این موارد ارتباطات، رنجش‌زدایی، تعیین مرزها، وظایف و مسئولیت‌هاست و دیگری درک دیگران، بخشش و سعه صدر داشتن است. دکتر وین می‌گوید: «بخشش نه برای اینکه طرف مقابل تو شایستگی بخشش دارد، بلکه تو شایسته رهایی از تنفر و رسیدن به آرامش هستی.»

**پرسش:** با توجه به موضوع جلسه می‌خواهم بپرسم درباره خانواده‌های سنتی و مدرن آیا می‌خواهید مقایسه‌ای میان این دو داشته باشید و یا می‌خواهید قضاوت ارزشی کنید؟

بحث این جلسه درباره مقایسه خانواده‌های سنتی و مدرن است و می‌خواهیم قضاوتی ارزشی نیز بین این دو داشته باشیم. ما می‌دانیم که یک تضاد ارزشی بین این دو هست، اما بحث نکرده‌ایم که کدام ارزش‌ها برتر هستند و کدام نیستند. موضوع دیگر این است که چه باید کرد. به نظرمی‌رسد اگر بتوانیم ساختارهایی را که در مواجهه فرهنگ مدرنی در حال تبدیل به فرهنگ سنتی است تغییر دهیم و فرهنگ خوبی را عرضه کنیم موفق خواهیم بود. مثلاً در همین پژوهشگاه، همکاران خانم و آقا در کنار هم می‌نشینند و شاید موضوعی نباشد که زیاد به چشم بیاید، به طوری که یک خانم و آقا در ۲۴ ساعت از شبانه روز، هشت ساعت در کنار هم تعامل دارند که این مسأله امری گریزناپذیر، فطری و ذاتی است، از طرفی شاید این افراد به اندازه این مدت کنار همسران خودشان نباشند. ما ساختاری را اجرا کردیم که بنیان خانواده را هدف گرفته و بنیان‌افکن است یا مثلاً در مترو محیطی را ایجاد کرده‌ایم که می‌تواند بهتر باشد؛ مثلاً بیاییم واگنی را در نظر بگیریم که خانواده‌ها در مترو کنار هم باشند، اما در حال حاضر خانواده‌ها مجبورند هنگام سوار شدن به مترو، از هم جدا شوند که در شلوغی و هنگام پیاده شدن به مشکل برمی‌خورند. در بسیاری از حوزه‌ها کافی است به شکل ساختاری به آنها فکر کنیم تا بسیاری از ارتباطات سالم را ایجاد و یا اصلاح کنیم مثلاً درباره لایحه‌ای که درباره کار زنان دو سالی است که در مجلس مطرح شده، اما هنوز به نتیجه نرسیده که بالاخره محدوده و ساعت کاری زنان چگونه باشد که بتوانند بنیان خانواده را حفظ کند فکر کنیم.

**پاسخ:** باید بگویم ما هرکاری که از دستان برمی‌آید باید در این زمینه انجام دهیم و البته بستگی به ابتکارهای شخصی و گروهی دارد، اما فکر نمی‌کنم که خیلی بتوانیم در سطح وسیع و کلان کاری بکنیم، در حالی که زمان را نیز نمی‌توانیم به عقب برگردانیم، زیرا گذشته است. اما درباره اولویت‌بندی ارزش‌ها، ابتدا باید شادی و موفقیت انسان‌ها را بررسی کنیم، اما این که برخی از ارزش‌های سنتی خیلی با ارزش هستند و باید آنها را تقویت کنیم صحبت نکردیم، زیرا بحث طولانی می‌شد.

**پرسش:** درباره گروه آمیش باید بگویم ما چند سال پیش متوجه شدیم که چنین گروهی در طالقان هستند. ما با بحران تمدنی روبرو هستیم که مدرنیسم به بار آورده و تمدن بشر را در بند کشیده و رفاهی نیز فراهم نیاورده است. به گفته شما در سطح جامعه نمی‌توان کاری کرد و برخلاف آن دوستی که می‌فرمایند با تغییر ساختارها کاری می‌توان کرد حتی شاید بتوان گفت که ممکن است موضوع خراب‌تر شود، زیرا مسائل اجتماعی و فرهنگی یک‌شبه ایجاد نشده که بتوان آن را یک شبه تغییر داد. چون بحث ما درباره خانواده است مثالی می‌زنم تا موضوع شفاف‌تر شود. در همدان خاله زهرایی بود که اگر در میان خویشاوندان دعوایی می‌شد، به محض این که خاله زهرا قصد آمدن می‌کرد آن دعوا حل می‌شد و کار به دادگاه کشیده نمی‌شد. اما امروزه دیگر چنین اشخاصی نه تنها در خانواده ما، بلکه در اغلب خانواده‌ها نیستند. درباره مشخص کردن وظایف افراد خانواده باید بگویم ما زمانی به حقمان می‌رسیم که وظیفه‌مان را گسترش دهیم و با گسترش وظایفمان فضای حیاتی را برای دیگری بازتر می‌کنیم و متقابلاً طرف مقابل فضای حیاتی را برای ما

باز می‌کند و من زمانی به حقم می‌رسم که بیشتر کار و تلاش کنم. اشاره دیگری نیز به بحث محرومیت از سکس داشتید. اگر بحث سکس نیز رابطه‌ای دوطرفه باشد، فرد خود را از این مسأله به دلیل اختلال ارتباطی که دارد محروم می‌کند. اما در سطح جامعه اگر این مسأله را به رشد جمعیت تعبیر کنیم درست‌تر است؛ به طوری که ما در سال ۱۳۵۵ بالاترین رشد را در ایران داشتیم، به همین دلیل باید درباره جمعیت خیلی دقت داشته باشیم، زیرا مشکلات ارتباطی وجود دارد و ما مهارت آن را نداریم، بعد که مهارتش را یاد می‌گیریم باید مدل‌های تغییر رفتار را بیاموزیم.

**پاسخ:** یکی از چیزهایی که من از دکتر فیلد آموختم این است که آن فضای عمومی بی‌طرفی را کنار می‌گذارم و کمی به ارزش‌گذاری می‌پردازم. مثلاً دختری آمده و به من می‌گوید که تلفنی با آقای آشنا شده که خیلی احساسی است و در زندگی‌اش به مشکل برخورد کرده و می‌خواهد به او کمک کند. به آن دختر گفتم: «خانواده‌ات می‌دانند که تو با او آشنا شدی؟» گفت: «نه» و گفتم: «تو برخلاف آگاهی خانواده‌ات با یک مزاحم تلفنی ارتباط داری و اگر بلایی سرت بیاید چه کسی به تو کمک خواهد کرد. این کار تو بسیار اشتباه است. بهتر است به جای کمک به او به خودت کمک کنی.» رسالت همه این است که به اطرافیانشان کمک کنند، اما دخترها واقعاً ساده و در معرض فریب خوردن هستند، پس بهتر است آنها را در جریان بگذاریم.

**پرسش:** شاید یکی از دلایلی که بانوان، مسائل خود را با خانواده مطرح نمی‌کنند این است که اولاً آزادی‌هایشان محدود است، یعنی اگر احساس کنند کاری کرده‌اند که از نظر دیگران خطاست بقیه آزادی‌شان نیز از بین می‌رود.

هنوز خانواده بسیاری از دخترها به این سطح نرسیده‌اند که اگر دختر و جوانشان اشتباهی کرده و آن موضوع را با خانواده در میان گذاشته، از او طرفداری کنند و باعث سلب آزادی‌های بعدی او نشوند. مسأله دیگر، آزادی بی‌قید و شرط آقایان است تا آنجا که حتی بعد از ازدواج آزادند باز هم رابطه داشته باشند و متأسفانه الان خانم‌ها هم می‌خواهند چنین حقی را برای خود قائل باشند و می‌گویند اگر قرار است پاکی و نجابت باشد باید دو طرفه باشد.

**پرسش:** وجه تسمیه کتاب «زن ذلیل» چیست؟

**پاسخ:** همان‌طور که از اسم کتاب بر می‌آید درباره سلطه‌جویی زنان و سلطه‌پذیری مردان است.

**پرسش:** مخاطب این کتاب چه کسانی هستند؟ آیا افراد زن ذلیل می‌توانند از آن استفاده کنند؟

**پاسخ:** اتفاقاً برای آنهایی که زن ذلیل هستند مطالب زیادی ندارد، بلکه بیشتر مربوط به افرادی است که تازه ازدواج کرده‌اند و مخصوصاً خانم‌ها. چون در ابتدای ازدواج ارتباطات از پایه شکل می‌گیرد، بنابراین برای این افراد مفیدتر است. این کتاب و یا هر کتاب دیگر و برنامه روان‌شناسی و خودسازی برای همه نیست و برای همه اثر مثبت ندارد، بلکه برای برخی اثر منفی دارد. بیشتر برای افرادی کاربرد دارد که وقت، انرژی، انگیزه و بینش استفاده از آن را دارند، حتی ممکن است کسی از آن استفاده کند و سیستمش به هم بریزد. این کتاب برای آنهایی است که می‌خواهند رابطه‌شان را ارتقا دهند.

همیشه گفته‌ام که زورگویی و سلطه‌جویی برای هر کسی بد است؛ زن‌سالاری و مردسالاری هر دو بد است. اینها دو روی یک سکه هستند

زورگویی منفی است و نقطه مقابل این‌ها عشق است و عشق نیز ساختنی و آموختنی است و نه آمدنی.

**پرسش:** مسائل اجتماعی از جنس فرهنگی است و به روش‌های مرسوم و یک‌شبه برطرف نمی‌شود. خانواده‌ها نمی‌دانند باید در برخورد با این مسائل چه کنند؟

**پاسخ:** ما زورمان به مشکلات و مسائل کلان مثل جلوگیری از ماهواره نمی‌رسد، اما زورمان به خودمان که می‌رسد، پس شروع کنیم و خودمان را تغییر دهیم و درباره روابطمان نگرش‌های جدید پیدا کنیم؛ به نحوی که این نگرش‌ها را در رفتارمان نشان دهیم، یعنی رفتارمان با توجه به تغییرات نگرشی ما تغییر کند. روش‌های قدیمی، ما را به جایی نرسانده‌اند، بنابراین کارایی ندارند، پس باید نگرشمان را به روابطمان با همسر و خانواده تغییر دهیم، باید از نو ببینیم.

**پرسش:** مطالبی که شما می‌فرمایید صحیح است، اما جوان چطور خود را مجاب کند که در این فضا حل نشود؟ این موضوع برای افراد مسن و جا افتاده صحیح است، اما جوان چه کار کند؟

**پاسخ:** بلوغ فیزیکی با حامله کردن و حامله شدن رخ می‌دهد و بلوغ روانی با قبول هر مسئولیتی، یعنی اگر خلاف کنی مسئول رفتارت هستی. اگر می‌خواهی مثل بقیه زندگی عادی داشته باشی که هیچ، اما اگر می‌خواهی زندگی خوب، فعال و با نشاطی داشته باشی باید مسئولیت بپذیری، زحمت بکشی و متفاوت فکر کنی.

**پرسش:** شما گفتید که ما مسئول کارهای خود هستیم، اما نباید این مسئولیت‌ها به ما تحمیل شود، زیرا جوان در برابر اجبار و زور مقاومت می‌کند حتی اگر بداند که مقاومتش اشتباه است.

**پاسخ:** بله، درست است، زیرا در پیش‌فرض قانون نیز پیش‌فرض مسئولیت نهفته است، اما دربارهٔ قانون و اجبار ما نمی‌توانیم اظهارنظر کنیم، زیرا در سطح کلان است و ما نمی‌توانیم آن را تغییر دهیم، پس فقط می‌توانیم آن را بشناسیم. اگر فرد را آگاه کنیم، آن‌گاه فرد حتی اگر خطا هم بکند آگاهانه آن را انجام داده و انجام آگاهانه بهتر از اشتباه ناآگاهانه است، یعنی رفتار فرد سنجیده‌تر خواهد بود.

**پرسش:** من در مقام یک جوان حتی اگر نسبت به عمل خود آگاه باشم، می‌خواهم آن عمل را به عنوان تجربه‌ای که شاید تکرارناپذیر باشد انجام دهم، همان طور که اغلب دانشمندان نیز با انجام این تجربه‌ها به نتایج علمی رسیده‌اند و اگر من این کار را تجربه کنم حتی اگر ناموفق باشم فقط خودم را مسئول می‌دانم، نه دیگری را؛ اما در خانواده‌های سنتی ما، از شدت علاقه نمی‌گذارند که جوان تجربه کند، اما جوان این موضوع را درک نمی‌کند.

**پرسش:** تا کجا فرد می‌خواهد تجربه کند؟ ممکن است اگر فرد این رفتار را مرتکب شود حریص‌تر گردد و یا مانع از تکرار آن عمل اشتباه نشود و یا اینکه انجام یک عمل اشتباه و به دست آوردن تجربه، مانع از تکرار اشتباه نخواهد شد.

**پاسخ:** الان در جامعه ما، برخی از نابهنجاری‌ها تبدیل به هنجار شده و جوان فعلی در عصری زندگی می‌کند که جامعه چیزهایی را که قبلاً بد بوده، خوب می‌داند و ما نمی‌دانیم جوان سنتی باشیم یا نه.

**پرسش:** در این که ما تاکنون چند گذار داشته‌ایم و فرهنگ پیچیده‌ای داریم که لایه‌های زیرین آن را هنوز نکاویده‌ایم شکی نیست. ما باید ساختارها و لایه‌های زیرین فرهنگ را بشکافیم و این کار نیازمند تحقیقی مبسوط است. جوان ما به حقوق فردی رسیده، در حالی که خانواده او اصلاً حقوق فردی را قبول ندارند و اینجا همان مسأله ناآگاهی مطرح می‌شود. اگر فرد به فردیت یگانه خود برسد، همه چیزهای خوب را برای خود می‌خواهد و یکی از آن خوبی‌ها، جامعه خوب است، بنابراین ما باید اجازه دهیم که فردیت برای خانواده و آموزش و پرورش جا بیفتد.

**پرسش:** همه بر این نکته واقف‌اند که جامعه در حال گذار است و ما به عنوان جوان، زیاد از جامعه سنتی که پدر و مادرهایمان در آن رشد کرده‌اند آگاهی نداریم، از طرفی در چند سال اخیر موج وسیعی از خانواده‌هایی که به صورت مدرن در غرب هستند در جامعه رواج پیدا کرده؛ خانواده‌هایی که با هم‌خانه شدن و ... شکل می‌گیرند و البته خیر زیادی نداشته است. آنچه برای جوان مهم است این مسأله است که کسی مسائل را به من بگوید که جامعه گذشته را دیده و مشکلات آن را می‌شناسد از جمله ازدواج اجباری و ... امروزه آگاهی جوان از همه ابعاد ازدواج حتی بعد جنسی بسیار بیشتر از جوانان گذشته است، به طوری که اگر کسی بخواهد فقط به سنت اکتفا و ازدواج کند، بدون شک به مشکل برمی‌خورد، حتی بسیاری از مسائل که

موجب طلاق می‌شود به مسائل جنسی برمی‌گردد که این قبیل مسائل با توجه به شیوه سنتی قابل شناخت نبوده و در حد کلان هم نیست. از طرفی، در جوامع دیگر این مسأله تا حدی قبل از ازدواج تجربه می‌شود و طرفین اگر به یکدیگر تمایل داشته باشند با هم ازدواج می‌کنند، در حالی که در جامعه ما این موضوع اصلاً پذیرفته نیست؛ در حالی که مشاوران می‌گویند شناخت قبل از ازدواج خوب است. اگر قرار است خانواده‌ها به ما بگویند این موضوع بد است، پس بگویند چه چیزی خوب است، زیرا معایب کارهای گذشته را می‌بینیم و آن را خوب نمی‌دانیم، از جمله اینکه بسیاری از افراد فقط به دلیل اینکه طلاق در عرف، مسأله بدی است با نارضایتی کامل با هم زندگی می‌کردند. از طرفی، ازدواج مدرن نیز مشکلات زیادی به همراه دارد که بیشتر گریبانگیر زنان است، بنابراین ما باید به چه شیوه‌ای ازدواج کنیم؟

**پرسش:** زمانی که شما می‌گویید آن‌ها از هم راضی نیستند، رضایت را در چه حدی می‌دانید. انسان هرچه داشته باشد باز هم ناراضی است و این خصلت اوست. حالا ما رو از خدا برگردانده‌ایم و گرفتار شده‌ایم، یا این گرفتاری موجب شده که ما به خدا رو نکنیم، امروزه پسر ۳۰ ساله و دختر ۲۵ ساله اصلاً به ازدواج فکر نمی‌کنند. امروزه بسیاری از ارزش‌ها تغییر کرده، به طوری که نمی‌توانیم چهار ویژگی ثابت را برای ایران بیان کنیم.

**پاسخ:** من حرف‌های جوانان را می‌فهمم، اما در موقعیتی نیستیم که کاری کنیم، پس باید سراغ کسانی برویم که می‌توانند کاری کنند. حرف من این است هر کاری که می‌کنید مسئولیتش متوجه شماست و باید آن را بپذیرید، اما پیشنهاد می‌کنم کارهایی را که خیلی پرخطر است نکنید، مگر زمانی که همه آن را بپذیرید.

در گذشته، ازدواج‌ها بر مبنای عشق نبود و براساس مصلحت خانواده ازدواج می‌کردند، اما ازدواج امروزه بر مبنای عشق است که آن هم از غرب آمده و فیلم‌های هالیوود نیز به آن پر و بال داده‌اند. از طرفی می‌دانیم که احساس و علاقه به هر چیزی، بعد از مدتی عادی می‌شود و فرد با خود می‌اندیشد: «حالا که برای من عادی شده پس عشقی نیست، پس علاقه‌ای به هم نداریم و بهتر است که جدا شویم و ازدواجمان ناموفق شده.» اما ما می‌گوییم عشق به آن معنی نیست که در فیلم‌ها و ادبیات می‌بینیم، بلکه آموختنی است و رابطه‌ای عمیق بین دو طرف است که من و تو ما شویم. آنهایی که تجربه ندارند به سختی آن را می‌فهمند و فقط به آنها می‌توانیم بگوییم که عجله نکنند. در آمریکا نیز محدودیت‌هایی وجود دارد و در طبقات گوناگون، افراد، متفاوت رفتار می‌کنند. اما تفاوت جوامع دیگر با جامعه ما این است که در جامعه ما، فقط یک طرف ضرر می‌بیند و مسئولیت می‌پذیرد و آن اغلب دخترها هستند که آسیب می‌بینند. البته دخترها می‌توانند جلوی این قضیه را بگیرند و برای طرف مقابلشان مرز تعیین کنند. در برخورد اول یک زن و مرد، آن خانم متوجه می‌شود که این مرد نظر جنسی دارد یا نه و همین طور اگر زن در برخورد با مردها با وقارتر باشد، اکثر مردها می‌فهمند که این زن روابطش را مرزبندی کرده است.